

مدیر محترم مجله مکتب اسلام

ضمن تبلیغ سلام پس از انتشار مقاله (آارات محل فرود کشتی نوح) در شماره يك سال ۱۳ در گرامی مجله مکتب اسلام نامه‌های متعددی از طرف خوانندگان ارجمند آن مجله بافتخار اینجانب رسید و مرا مشمول الطاف خود قرارداد و از جمله خواستار اطلاعات بیشتری در خصوص آارات شده‌اند که از آنجمله نامه‌ای از طرف « کمیته کوهنوردی خسانه جوانان جمعیت شیروخورشید سرخ اصفهان » است که حکایت از تصمیم ایشان برای صعود بقله آارات بوده و ایشانهم خواستار مطالب جدید در کم و کیف این رشته و دیرهای موجود می‌باشند.

و از طرف دیگر وعده دفتر مجله گرامی در پایان مقاله شماره فوق برای ادامه تحقیقات در این خصوص نگارنده را برانگیخت که اطلاعات تازه‌ای که در حدود تقریباً ۶۰۰ سال پیش از طرف سیاحان و دانشمندان دایره محل نزول کشتی در آارات که از روزگاران

توضیحات تازه‌ای درباره محل فرود

دکتر رحیم هویدا
استاد دانشگاه تبریز

کشتی
نوح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کهن سینه بسینه از اسلاف به اخلاف رسیده و آنها نیز با ستاد همان روایات در سفر نامه های خود آورده اند، تهیه نماید .

اینک برای اطلاع و استحضار خوانندگان مجله گرامی مکتب اسلام آنها را در معرض افکار عامه قرار میدهد تا شاید خدمت ناچیزی نموده باشد. برای مزید توجه کمیته کوهنوردان محترم اصفهان هشدار میدهد که صعود بقله آرات بایستی با تهیه مقدمات و کسب اطلاعات بیشتر و راهنماییهای لازم از طرف کوهنوردی کشور و دولت ترکیه و آماذگی و آزمودگیهای لازم باشد که خدای نکرده مشکلاتی فراهم نیاید. با تجدید مراتب ارادت و احترام
دکتر رحیم هویدا



قدیم ترین نوشته ای که بنظر نگارنده رسیده خاطرات يك تاجر ونیزی است بنام « جوزا فابار بار » که بسال ۱۴۷۸ میلادی مطابق ۸۸۰ هجری قمری در لباس تجارت برای سفارت بدربار « اوژن حسن » امیر آق قویونلوها بایران آمده و هنگام ورود به ایران تحت تاثیر عظمت و سوابق تاریخی و مذهبی آرات قرار گرفته ، چنین نوشته است :

«... از آنجا بمسافت سه روز بقلعه موسوم به «لورئو = Loreo» میرسی و از آنجا بمسافت سه روز بکوهی میرسی که نوح پس از طوفان عظیم بسا کشتی خود بر آن نشست ...»

... بدینگونه از آن بوم و برگذشتیم تا در تاریخ ۲۶ ژوئیه که بکوه نوح رسیدیم و آن کوهیست بسیار بلند که در تمام سال از قله تا دامنه پوشیده از برف است .

میگفتند: بسیار کسان کوشیده اند تا بقله رسند .

لطفا و روق بفرمایید

حق مطلب آنچه باشد کن ادای
زنده ای بازندگی شو آشنای
«بودن» تنها نباشد زندگی
ورنه سنگی سالها ماند بجای!

در بستر خاک و سینه سرد زمین
افتاده برون زحد سرودست بین
خود غرده مشو بخویشتن از سر کبر
زیرا نبود عاقبت ماجر این!

ستمگری
مکن!

بربال کیوتر زجفا تیر مزین
با قفل قفس بیاش زنجیر مزین
آزاده بود براه او دام منه
ت هست با ساس حکم و تقدیر مزین

باره ای هرگز باز نگشته اند و آنان که باز گشته اند میگویند هرگز راهی برای رسیدن به قله یافته نخواهد شد (۱) یکی دیگر از سیاحانی که راجع به آزارات در سفرنامه خود اشارتی نموده «ژان باتیست تاورینه» فرانسوی است که پدر و یکی از برادرانش جغرافیدان و فروشنده نقشه‌های جغرافیایی بوده‌اند، وی که در يك چنین محیطی بزرگ شده در بین سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ شش بار به مشرق سفر کرده و ۹ بار از ایران دیدن نموده و اولین مسافرت وی در زمان سلطنت شاه صفی نوه کوچک و جانشین مستقیم شاه عباس بوده است وی در کتاب خود درباره آزارات و محل نزول کشتی چنین می‌نویسد:

«در پنج لیو (۲) مسافت ابروان طرف جنوب شرقی کسوه آزارات (آقری داغ) شروع میشود که بواسطه توقف کشتی نوح در قله آن مشهور آفاق شده است و بعد اضافه میکند ... روز اول از جلگه بزرگی عبور میشود که تمام زراعت برنج و محل جریان چندین شهر است (۳) روز دوم از همان جلگه راه امتداد مییابد و کوه آزارات (آقری داغ) در سمت جنوب نمایان می‌شود و در اطراف آن کسوه چندین دیر بنا شده که آرامنه این کوه را «مزوشار» می‌نامند یعنی کوه سفید، زیرا که بعد از فروکش کردن آب و طوفان، سفینه نوح در این کوه فرود آمد این کوه از سایر جبال ارمنستان که بطور تسلسل ممتد شده منفرد

و جدا واقع شده است و از وسط تا قله دائماً زیر برف مستور است و ارتفاعش از تمام جبال مجاور تجاوز میکند.

در سفر اول از پنج روز فاصله در نظر من نمایان بود، آرامنه وقتی که از دور چشمشان بدان میافتد زمین را بوسیده سجده میکنند آنگاه چشم را بطرف آسمان بلند کرده دعائی تلاوت مینمایند و علامت صلیبی بصورت خود میکشند.

... دور از جاده بزرگ، در قله کوه يك آثاری دیده میشود که معلوم است نتیجه صنعت بوده و در بالای آن خرابه‌هایی بنظر می‌آید که گواهی میدهد که قصری عالی بوده و سلاطین آرامنه برای تفریح و شکار، خصوصاً شکار مرغابی و درنا آنجا میرفته‌اند» سپس مینویسد: «نخجوان بعقیده آرامنه قدیمی‌ترین شهرهای دنیاست که در سه لیو فاصله از آن کوهی که سفینه نوح در آنجا فرود آمد بنا شده است. وجه تسمیه این شهر همان سفینه نوح است چه بزبان ارمنی «نخ» بمعنای سفینه و «جوان» (بهضم ج) بمعنای جایگیر شده است ... آرامنه را اعتقاد این است که نوح بعد از طوفان آمد در این شهر وطن کرد و میگویند: خود نوح در این شهر مدفون شد و قبر زنش در شهر مرند

(۱) سفرنامه و نیز بیان صفحه ۱۰۲ چاپ تهران ترجمه آقای دکتر منوچهر امیری ۱۳۴۹ شمسی

(۲) واحد مسافت بوده است

(۳) عبارت متن همینگونه است و بنظر میرسد صحیح آن (نهر) باشد.

سرا راه تیریز واقع شده است» (۱)

سلیمان صفوی بایران آمده هنگام ورود بایران مشاهدات خود را راجع به آزارات چنین نوشته است:

«... قبل از اتمام این فصل میخواهم یادآور شوم که در تمام مدت اقامت من در ایروان قلّه آزارات هر روز صبح با نهایت صافی و زیبایی و عظمت ازدور نمایان بود ولی عصرها با بخارهایی که با تابش آفتاب از دستها و کوههای پر آب مجاور باند

میگردید بکلی پوشانده می شد و بارعد و برق و باران این تیرگی

« شوالیه شاردن » دانشمند فرانسوی نیز که

سال ۱۶۶۵ میلادی بایران مسافرت نموده

هنگام ورود بایران از ساحل شمال

ارس در حدود نخجوان

آزارات را

مشاهده

نموده و خاطرات

خود را چنین نوشته است :

« سرچشمه ارس در کوهی است که

میگویند: کشتی حضرت نوح در آنجا توقف

کرد و شاید که اسم نهر از نام این کوه بزرگ

آزارات اشتقاق یافته است .

در جای دیگر شاردن مسموعات خود را در

خصوص حضرت نوح تحت عنوان (حضرت نوح

در شماخی) (۲) چنین مینویسد:

« در نزدیکی قصبه «سورام» ، منطقه ایست بنام

شماسی (۳) که در زبان گرجی بمعنای «سه کاخ» میباشد

مردم محل میگویند که: حضرت نوح بعد از طوفان

اینجا را برای سکونت اختیار کرد و هر یک از فرزندان

قصری بنا کردند» (۴)

«جملی کاری» که آنهم در زمان سلطنت شاه

(۱) سفرنامه تاورینه چاپ دوم تهران سال ۱۳۳۶ شمسی صفحات ۵۴ و ۵۵

(۲) شماخی یکی از شهرهای گرجستان در نزدیکی تفلیس است .

(۳) مقصود مولف همان شهر شماخی است (۴) سفرنامه شاردن صفحه ۳۸۶ ج ۲

صبح امید

سرزد افق روشنی صبح امید
همراه نسیم مژده وصل رسید
لبخند نشست بربل بام امل
مرغ غم ناامیدی از بام پرید

آزونیاز

تاشهبر «آز» را شکستی رستی
تادست «نیاز» را بیستی رستی!
تا پای نهادی بسر سرکش «حرص»
بر بال «قناعت» چون نشستی رستی

طوفان در قله طرف راست این کوه قرار دارد.
صعود از دامنه این کوه بر برف و یخ بسیار
مشکل است اما اگر احمیانا اعضاء کلوب کوه نوردی
بتوانند با مشقت زیاد بقله آن برسند و در پستیها
و بلندیها کاوش کنند و کشتی نوح را یعنی
همان کشتی که کشتیان دیر دریاچه «سوانگا» (۲)
با دوربین خود نشان میدهند کشف نمایند، از
شدت وجد و نشاط خستگی را فراموش خواهند
کرد (۳)



او و همراهانش از سرما تلف شوند، ضمناً این طیب
هلندی از زبان همان راهب که مدت بیست سال در آن
دیر اقامت داشته روایت میکند که در حوالی قله و بنای
دیر هوا معتدل تر بود و در عرض این بیست سال اثری
از یاز و برف و باران مشاهده ننموده است و باز از همان
راهب نقل شده که آثار کشتی نوح در دامنه این کوه
بلند هنوز باقیست و اعتدال هوا و عدم وجود برف و
باد و باران آنرا از پوشیدگی و پراکنده شدن محفوظ
داشته و بهمان دلیل بهشت روی زمین همین نواحی
میشود... ارمنیها این کوه را (میزه زوزار) یعنی
جبل کشتیها و ایرانیها آغری داغ مینامند.

دامنه های این رشته پر از دیرها و معابدی است
که مسکن رهبانان و تارکان دنیاست و همه از شدت
سرما و دسترس نداشتن بسوخت کافی در رنجند (۱)

از جمله جهانگردان و دانشمندانی که راجع به
آرارات مطلبی نگاشته بانوی فاضله ای بنام «مادام
دیولافوا» می باشد که به اتفاق شوهر دانشمند و
باستان شناسش بسال ۱۸۸۲ میلادی بایران آمده و هنگام
عبور از کنار آرارات مجذوب عظمت این پدیده اعصار
و قرون گردیده و چنین نگاشته است:

«... این کوه دارای دو قله است که از حیث
ارتفاع نامساوی و بوسیله گردهای از هم جدا شده اند.
بنابر (نوشته های) تاریخی کشتی نوح پس از

(۲) یکی از دریاچه های قفقاز

(۱) سفرنامه جملی کاری صفحات ۱۱ و ۱۰

(۳) سفرنامه مادام دیولافوا صفحات ۲۳ و ۲۵ چاپ تهران ۱۳۳۰ شمسی